

یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۹۱ • سال دهم • شماره ۱۶۹۲ • ۷

شرق

روزنامه

جامعه

پرخاشگری در کودکان ناشی از آموزش‌های والدین است	صفحه ۸
قلب‌تان ضعیف است و باتری می‌خواهد؟	صفحه ۹
جنبش جنگل‌تراشی و توسعه جنگل‌بنیان در افق ۱۴۰۴	صفحه ۱۰

نگاه

قصه‌های خوب؛ قصه‌های بد

مهرداد مسیبی

قصه اول:
نامش کیوان است، دوست و همراهی آرام و خودمایی. امروز به دفترم آمد و سایتی را بر روی رایانه‌ام باز کرد و گفت اگر وقت کردم بخوانم و اگر جالب بود لینک آن را برای دوستان بفرستم. نوشته‌ها مربوط به شهید جاهد بود، کمک خلبان هواپیمای مسافربری. به او گفتم در زمان جنگ هم خیلی‌ها با جنگ بیگانه بودند. برایش از دست‌نوشته‌های شهید احدی (رتبه اول کنتور سراسری سال ۶۱ و دانشجوی پزشکی دانشگاه شهید بهشتی) گفتم که نوشته بود دختران دانشجوی دانشگاه چه می‌دانند چه بر سر دختران سوسنگرد آمد؟ اما به او گفتم من بنا به علاقه حتماً خواهم خواندم. شروع به خواندن نوشته کردم، به واسط متن رسیدم که نام پدر کیوان را دیدیم. کاپیتان درویش، خلبان هواپیمایی بود که در سال ۶۴ با خود جمعی از مقامات بلندپایه را به اهواز می‌برد که در بین راه دو موبک عراقی از او می‌خواهند با آنها همراه شده و به کشور عراق بروند و از آنجا به هر کشوری که مایل باشند پناهنده شوند. خلبان درویش پس از آرایه توضیحات به خلبانان عراقی به آنها می‌گوید که این هواپیمای مسافربری است اما خلبان‌های بعضی می‌گویند ما امار همه سرنشینان داخل هواپیما را داریم و شروع به نام بردن از افراد داخل هواپیما می‌کنند. اینجا نقش ستون پنجم و خیانت به مردان این سرزمین و خاک وطن برای او روشن می‌شود و پس از صحبت با آقای محلاتی کسب تکلیف می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که با بعضی‌ها همراه نشوند. پس از اعلام خطارهای بی‌دری از سوی بعضی‌ها و عدم تمکین خلبان درویش و همراهان ایشان، ابتدا یک بال هواپیما هدف قرار می‌گیرد و به‌رغم تلاش درویش برای نشاندن هواپیما در سطحی صاف، موشک دوم، هواپیما را در آسمان متلاشی می‌کند.

قصه دوم:
روزهای جنگ را همه کسانی که سن‌شان به آن روزها قد می‌دهد به یاد دارند. صف‌های طولانی نفت، نبود آرزاق عمومی و کمبود آن بنا به شرایط خاص جنگی، جیره‌بندی برزین و کوپنی بودن آن و خیلی مشکلات دیگر بخشی از تشنگاهای زمان جنگ بود. جای‌ا از بمباران شهرها و مشکلات فرازبنده‌میشی و کمبود مواد خوراکی، برخی افراد فرصت‌طلب به فکر بر کردن جیب خود بودند. نقش این افراد در زمان جنگ از ستون پنجمی‌ها در قصه اول در ایجاد فشار مضاعف بر مردم، کمتر نبوده، البته سرانجام خوبی برای عده کثیری از این افراد با قبول قطعه‌ام از سوی امام را‌حل نصیبشان نشد، چراکه با افت قیمت و ایجاد ضرر خیلی از آنها سکته کرده و آرزوی انباشت پول اضافه به بهای جانشناسی جوانان خوب این سرزمین را با خود به گور بردند. **قصه آخر:**
این روزها گرچه عین سال‌های جنگ ایران و عراق نیست اما شباهت‌هایی با آن زمان دارد. اگر صف نفت وجود ندارد اما صف تهیه برنج پاکستانی و هندی دیده می‌شود. با این تفاوت که صف خرید خودرو نیز به آن اضافه شده است. فرزندان و نوادگان همان افرادی که در زمان جنگ به جای کمک به رزمندگان و دفاع از کبان وطن به فکر زرت‌نژدوی احتکار و گران‌فروشی بودند با شیوه‌های جدید اما تکراری به فکر منافع خود هستند. بر واقع است در شرایط جنگی، بی‌چهرانی اگر کسی پولدارتر می‌شود به همان نسبت افراد بیشتری فقیرتر خواهند شد. حکایت «خون مردم را در شیشه کردن» این روزها به افراد رانت‌خوار و دلالان و محترکران و گرانفروشان محدود نشده و دامن برخی تولیدکنندگان بزرگ را نیز گرفته است.

این روزها نیاز نیست از اختلا‌خ خود و کلان، اطلاعات جامعی داشته باشی. کافی است احساس خراج و دخت‌خ را با هم قیاس کنی تا متوجه هنجارهای اقتصادی شوی. اگر تولیدکننده‌خودرو با توجه به مشکلات آری‌ز و کاهش اعتبار و عدم حمایت بانک‌ها و با حضور شورای رقابت و سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده و وزارت صنعت، معدن و تجارت اقدام به‌گران کردن قیمت خودرو می‌کند جای مستمری‌بگیران جامعه در کجای این زنجیره قرار دارد؟ آیا داشتن یک خودرو سبک و ارزان جزو تجملات است که بخواهیم آن را سد خانوارهای کم‌پضات و بی‌پضات‌عت کف کنیم؟ قطعاً با توجه به فشار چندجانبه‌ای که به قشر حقوقی‌ایام از کارمند و کارگر وارد شده است، آن توقع وجود دارد که خودروساز را به‌رنگه دیگر اقتصادی فشار مشکلات خود را به دوش همین مردم نیندازد. اعمال فشار ناشی از افزایش بهای ارز و بی‌اعتبار شدن پول ملی به افرادی که در این گردونه نه تنها ن‌توانند شش‌دهد بلکه ارزش ریان دریافتی آنها کمتر هم شده، کاری درست و صحیح نبوده و باید به نحوی دیگر به‌دنبال راهکار اجرایی بود، چراکه اگر در صحنه بی‌فکر جبران گرانی‌ها و افزایش بهای خدمات خود باشد شهروندان کارمندان با حقوق ثابت، جست‌از سود و دست‌رسی به توسط دو خودروساز بزرگ کشور در فاصله زمانی یک‌ماهه با نرخ سود از هفت تا ۲۲درصد در شرایط مساوی آیا باز به گرانی قطعات مربوط می‌شود؟ به عبارتی این شرکت‌ها یک مدل خودرو را در چند نوبت پیش فروش با نرخ‌های سود متفاوت از هفت‌درصد گرفته تا ۱۵ و ۲۲درصد عرضه نموده و به دلیل مشخص نبودن قیمت خودرو عملاً بیعی یک‌طرفه و با هدف سودآوری برای تولیدکننده صورت پذیرفته است، چراکه منافع خریدار در حداقل ممکن قید شده است و در زمان تنظیم بیع قیمت خودرو مشخص نبوده است و پس از اعلام قیمت‌ها مشخص شده که خودرو گران‌تر از بازار با معادل بازار آزاد عرضه خواهد شد. در این حالت اگر کسی قصد بازپس‌گیری پول پیش ثبت‌نام را داشته باشد باید بدون سود و حتی با ضرر و با تاخیر پول خود را از خودروساز بازپس گیرد. اگر ضابطه و قانونی بر عملکرد این خودروسازها حاکم بود نباید شاهد چنین بی‌نظمی در عرضه خودرو صورت می‌گرفت. قطعاً در حال حاضر وقتی شاهد احتکار پول مردم، اعم از روغن و برنج و اتیار کردن خودروها در باغ‌ها و پارکینگ‌ها می‌باشیم به یاد روزهای سخت جنگ می‌افتیم که خیلی‌ها به جای همراهی با مشکلات مردم، صرفاً به فکر منافع خود بوده و نفعت‌ها باری از مشکلات را به دوش نمی‌کشیدند بلکه باری مضاعف بردوش دولت و مردم می‌گذاشتند. نقش افرادی که به هر نحوی به‌دنبال کسب منافع در شرایط بحرانی بوده و به عبارتی از آب گل آلود ماهی می‌گیرند در شرایط سخت تنها به فکر منافع خود می‌باشند از ستون پنجمی‌ها و محترکران زمان جنگ کمتر نیست و لازم است دولت به نایب‌ت از مردم به هر صورت ممکن با این افراد برخورد کند. قطعاً اگر دولت دست‌سست روی دست‌بگذار و مجلس به جای حل مساله به فکر تزیین آرزو این به مستمری‌بگیران باشند، نه تنها مشکلات لاینحل باقی خواهد ماند، بلکه فشار مضاعف‌تر از قبل به مردم وارد خواهد شد و باید فرمولی در جهت حل مشکلات به موارات مشکلات جاری نوشته شود.

یادداشت

آلودگی هوا نقض حقوق شهروندی حسین احمدی‌نیاز

داشتن هوای پاک و محیط‌زیست سالم یکی از مولفه‌های نسل چهارم حقوق بشر است به نحوی که چنین حقی در دایره شمول حقوق طبیعی آحاد شهروندان قرار می‌گیرد. اگرچه بسیاری از حقوقدانان معتقدند ارتباط هوای پاک و برخورداری از زیست سالم با حیات و زندگی انسانی جزو نسل اول حقوق بشر قرار می‌گیرد. این اصل مورد پذیرش همه کشورهای جهان قرار گرفته و در قالب حقوق ملت در قوانین اساسی تنظیم و از امرات و جایگاه والایی برخوردار است. زیرا زیست سالم و برخورداری از محیط پاک را به عنوان پایه حیات انسانی قرار داده‌اند و هر گونه تهدید این حق به مثابه نقض حقوق شهروندی و حقوق بشر قلمداد می‌شود. همچنینکه اصل پنجاهم قانون اساسی ایران این امر را به زیبایی بیان می‌دارد. مقررات حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی و داخلی این امر را موردتوجه و تأکید قرار داده‌اند. مطابق اصل نخست اعلامیه استکهلم «انسان از حقوقی بنیادین برای داشتن آزادی و برابری و شرایط مناسب زندگی در محیط‌زیستی که به او اجازه زندگی با حیثیت و سعادتمندانه را بدهد برخوردار است.» بر این اساس حق برخورداری از هوای سالم و پاک و عاری از آلودگی برای شهروندان، جزو لاینفک زندگی قرار گرفته و تضمین آن در راستای حق بر محیط‌زیست سالم جزو حقوق اولیه هر شهروند قرار می‌گیرد. در این راستا حق بر هوای پاک از زیرمجموعه‌های حق بر محیط‌زیست

سالم به شمار می‌رود و در برخی قوانین بر حق تنفس بر هوای پاک» صحه گذاشته شده است. بر اساس این امر هر شهروند حق دارد در هوایی پاک و سالم تنفس کند و دولت‌ها مکلف به اتخاذ تدابیری برای تضمین آن می‌باشند. همچنینکه در ایران اصل پنجاهم قانون اساسی این تکلیف را بر عهده همگان قرار داده است. برای تضمین این اصل باید دولت‌ها مکلف به اتخاذ تدابیری برای تضمین این امر هر شهروند

با صرف حیات و نبودن آلودگی در آن مرتبط با کیفیت حیات می‌باشد؛ بنابراین برای تعیین حداقلی از کیفیت زندگی و حیات برای شهروندان لزوم مقابله با آلودگی هوا اهمیت ویژه‌ای دارد. دولت‌ها وظیفه فراهم آوردن بستر و محیطی پاک برای شهروندان خود دارد. در دست‌رسی به زندگی سالم و داشتن محیط‌زیست پاک و هوای عاری از هر نوع آلودگی جزو حقوق فطری و طبیعی آنان است. از سوی دیگر بر این اساس هر شهروندی حق دارد در هوایی پاک و سالم تنفس کند و دولت‌ها مکلف به اتخاذ تدابیری برای تضمین آن

می‌باشند. در ایران نظام حقوقی ما با تصویب قوانین مختلف، مقرانی را برای داشتن هوای پاک و آرا‌تمایی برای دولت جهت فراهم آوردن شرایط و بسترهای داشتن هوای پاک در نظر گرفته است. پیشگیری و مقابله با آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط‌زیست شهروندان می‌شود. قوانین متعددی دیگری در نظام حقوقی ما وجود دارد، که می‌توان به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. در کل نظام حقوقی ایران آلودگی هوا را جرم آنکاری نموده است. واقعیت مساله این است که آلودگی هوا به علت تهدیدات جدی‌ای که علیه بهداشت و سلامتی و محیط‌زیست سالم شهروندان دارد، نقض حقوق شهروندی و بشر تلقی می‌شود.



عکاس: آیدین راهبر شرق

سعید معیدفر در گفت‌وگو با «شرق»:

تقویت وجدان جمعی راهکار مقابله با ناهنجاری‌هاست

شود و دوم زمینه‌های بسیار گسترده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که برای وقوع جرایم وجود دارد.

❧ **منشا این وجدان جمعی که شما اشاره کردید کجاست و در جوامع در حال گذار چه کار کردی دارد؟**

بخش عمده مواجهه وجدان جمعی مربوط به خود جامعه است، وجدان جمعی واکنش و عکس‌العمل مردم نسبت به خشونت‌ها و ناهنجاری‌ها است. در گذشته واکنش نسبت به جرایم و خشونت‌ها به طور مستقیم صورت می‌گرفت مثلاً اگر دعوایی درمی‌گرفت یک عده میانجی‌گری می‌کردند. بین زن و شوهر مشکلی پیش می‌آمده عده‌ای مداخله و مشکل را حل می‌کردند. ریش‌سفیدان، جوانمردان و اهل مروتی بودند که می‌آمدند و مراقب‌های را حل می‌کردند. اما در جوامع پیچیده و گسترده امروز نمی‌توانیم از شیوه‌های گذشته استفاده کنیم. چون افراد دیگر آشنا نیستند. اگر نژاعی در خیابان رخ دهد من رهگذر شناخته‌شده نیستم و طرفین دعوا حرمت مرا هم می‌شکنند بنابراین ورود من به دعوا کارساز نیست. اینجا نیاز به یک‌سری نهادهای مدنی است، نهادهایی که از دل جامعه جوشیده و به صورت سازمان‌یافته وجدان جمعی را تقویت می‌کنند. مطبوعات یکی از آن نهادهاست. وجود زنده مطبوعات و تزریق خودآگاهی به جامعه و ایجاد رابطه قوی بین نخبگان جامعه و توده‌های مردم یکی از این عرصه‌ها است.

❧ **در جامعه ما متأسفانه آن‌قدر مشکلات بر سر رسانه‌ها داریم که نمی‌توانند وظایف خود را به‌خوبی انجام دهند.**

بله! مضاف بر اینکه همیشه نوعی دیوار بی‌اعتمادی بین رسانه‌ها و مردم ایجاد می‌کنند. مثلاً با این بحث که رسانه‌ها عامل بیگانه هستند و... از سوی دیگر در چنین جوامعی میان وجدان جمعی جدید و استقرار نهادهای مدنی نو مانع ایجاد می‌شود که می‌توانند با همکاری و همدلی نخبگان اجتماعی از یک‌سو و مردم از سوی دیگر کشتگری با سازمان‌ها و نهادهای مدنی ایجاد کرد. در غرب دولت به تنهایی با جرایم و ناهنجاری‌ها مواجه نمی‌شود بلکه هزاران نهاد خیریه، دانشگاهی و حتی افرادی که زمانی قربانی یک جرم بوده‌اند برای حل و کنترل جرم نهادهی تاسیس کرده‌اند؛ مثلاً مادرانی که فرزندشان را در تصادف با راننده‌ای مست از دست داده‌اند، نهادهی تشکیل داده و به لحاظ حقوقی پشتوانه یافته و کار و تبلیغ می‌کنند و به این وسیله، وجدان جمعی نو را در جامعه تقویت و تاسیس می‌کنند. دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، انجمن‌های مردمی، احزاب، گروه‌های سیاسی و اجتماعی انواع نهادهایی هستند که می‌توانند جایگزین وجدان جمعی پیشین شوند برای اینکه وزنه وجدان جمعی در جامعه را تقویت کنند تا خودبه‌خود تعادلی میان جرایم و وجدان جمعی ایجاد شود.

❧ **وقتی متولیان در معنای عام از این واکنش جمعی نگران باشند و آمادگی پذیرش آن را نداشته باشند، تکلیف چیست؟**

در اینجا‌جست که عملاً متوجه می‌شوید که تنها مکانیسمی که آن جامعه برای مواجهه با جرایم دارد فقط شدت‌عمل نیروهای انتظامی و امنیتی است. در جامعه‌ای که جرایم لجام‌گسیخته است مواجه‌های که پلیس و نیروهای انتظامی با این جرایم صورت می‌دهند نه تنها جرایم را کاهش نمی‌دهد بلکه به بازتولید خشونت و جرم می‌انجامد. مثلاً پلیس با اعدام علنی در جامعه می‌خواهد تنبه حاصل شود تا میزان جرایم و تمایل به آن کاهش یابد اما من نوعی که گرایش به جرم ندارم تمایلی هم به دیدن چنین صحنه‌هایی ندارم. کسانی به مشاهده چنین صحنه‌هایی گرایش دارند که تا حدودی زمینه‌های جرم‌خیزی در آنها وجود دارد و با مشاهده چنین صحنه‌های است که قبح آن خودبه‌خود در ذهنشان از بین می‌رودو به تدریج مردن و کشتن یک آدم برای اینها عادی می‌شود.

❧ **این رویه در طول تاریخ برای ایجاد تنبه بوده و در آن روزگار جوامع هم می‌داده، چرا اکنون جواب نمی‌دهد؟**

بله، در قدیم تنبه حاصل می‌شد چون وجدان جمعی قوی پشت آن بود و مردم به‌شدت از این نوع رفتار برافروخته می‌شدند و وقتی صحنه اعدام علنی می‌شد خودبه‌خود تاثیر می‌گذاشت. ولی در جامعه‌ای که اولاً جرایم لجام‌گسیخته‌ست و ناهنجاری‌ها زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی فراوان دارد علنی کردن این صحنه‌ها بدون پشتوانه‌های وجدان جمعی به تقویت خشونت می‌انجامد. من بارها گفته‌ام کسانی که برای تماشا به پای چوبه دار می‌روند قربانیان بعدی خشونت هستند. من تردیدی ندارم که بسیاری از قربانیان بعدی خشونت در همین طیف قرار می‌گیرند.

❧ **شما از تعبیر لجام‌گسیخته برای جرایم و ناهنجاری‌ها استفاده کردید...**

ببینید: در جامعه‌ای که میزان جرایم کم است و وجدان جمعی در درون جامعه هم قوی است، مثلاً در یک جامعه ۱۰هزار نفری یک نفر جرمی مرتکب می‌شود و همه مردم هم نسبت به او از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند و وضعیت اقتصادی، اجتماعی جامعه هم معتدل است چون یک جرم اتفاق افتاده بنابراین آن آدم باید خیلی خبیث باشد که آن جرم را مرتکب شده و وجدان جمعی هم علیه اوست، اعدام او می‌تواند تنبه ایجاد کند. ولی در جامعه‌ای که در میان همان ۱۰هزار نفر تعداد مجرمین فراوان است جواب نمی‌دهد، چون یکی بیکار است، یکی در فقر بزرگ شده، دیگری در خانواده‌ای با پدر و مادر معتاد و بزهکار بزرگ شده که باید ترمیم

در گذشته ممکن بود مداخله کنند و نگذارند کار خشونت بالا بگیرد. به عبارت دیگر افراد سعی می‌کردند ریش‌سفیدی و کدخدگری کنند ولی امروزه از کنار این قضیه با بی‌تفاوتی می‌گذرند، این تحولی است که می‌توان به عنوان امری مدنی به آن نگاه کرد. اگر متوجه این معنا باشیم که جامعه تغییر کرده و بسیاری از مداخله‌های شخصی جنبه‌نهادین و سازمانی پیدا کرده‌اند تصور ما این است که این نوع منازعات و خشونت‌ها نیابستی در جامعه تحول‌یافته اتفاق بیفتد و ممکن است آثار بخش‌های دیگر از جامعه ما باشد که هنوز شهرهای بزرگ ما را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند. بنابراین چنین اتفاقاتی نباید به طور معمول رخ دهد و از سوی دیگر نهادهای رسمی و سازمان‌یافته باید مسوولیت مواجهه با چنین اتفاقاتی را عهده‌دار شوند. چون ممکن است با درگیر شدن افراد، نهادهای حقوقی آنها را برای مداخله مورد مواخذه قرار دهند. از نظر جامعه‌شناسی عدم مداخله افراد در چنین منازعاتی کنش عقلانی است چون اگر مداخله کنند از نظر حقوقی مواخذه می‌شوند و حتی ممکن است آسیب ببینند. این مداخله با زمانی که افراد با طرفین در گیر منازعه آشنا بودند و می‌توانستند مداخله و میانجی‌گری کنند فرق می‌کند.

❧ **در حادثه میدان کاج نیز دقیقاً همین اتفاق افتاد...**

در حادثه میدان کاج نیز نظر من بر این بود که مردم و حتی پلیسی که آنجا ایستاده بودند درست رفتار کردند. این واکنش عقلانی مربوط به جامعه جدید است. بعد دیگر قضیه این است که ما در جامعه با عدم تحمل و به نوعی خشونت در روابط اجتماعی مواجهیم...

در همه جوامع حدی از نزاع و خشونت وجود دارد و این امری اجتناب‌ناپذیر است. حتی در بهترین شرایط هم خشونت وجود دارد و امری عادی است اما زمانی در جامعه جرم و ناپهنجاری از حالت عادی خارج می‌شود. در حالت عادی فرض بر این است که آدم‌ها نتوانند با همدیگر براساس شیوه‌های معمول رفتار کنند و دچار هیجان شده و دست به اعمال خشونت‌آمیز بزنند. ولی اکنون برعش این است که چرا در جامعه، نه در موارد اندک بلکه به‌طور پیوسته شاهد خشونت هستیم و آثار نیز نشان‌دهنده افزایش میزان خشونت است. ما در اینجا با یک مساله اجتماعی مواجهیم یعنی وقتی که پدیده‌ای بیش از حد نرمال اتفاق بیفتد یک پدیده اجتماعی اتفاق افتاده است البته گاهی بر سر همین مساله اجتماعی مناقشه است و بسیاری معتقدند که صرف افزایش میزان یک پدیده نمی‌تواند مساله اجتماعی باشد بلکه باید در ارتباط با آن واکنش اجتماعی هم وجود داشته باشد که متأسفانه در جامعه ما وجود ندارد.

❧ **در اینجا منظور از واکنش اجتماعی چیست؟**

یعنی ما در جامعه با میزان لجام‌گسیخته‌ای از جرایم، خشونت‌ها و آسیب‌ها به‌لحاظ کمی و کیفی مواجه باشیم ولی در جامعه شاهد هیچ‌گونه واکنش اجتماعی نسبت به آن نباشیم. براساس باور جامعه‌شناسان که معتقدند آنچه جای نگرانی دارد صرف وقوع خشونت نیست بلکه فقدان واکنش اجتماعی نسبت به آن است این با بحث پیشین متفاوت است، در هر جامعه‌ای که سرقت، اعتیاد، خشونت، روسپی‌گری، انواع قتل‌ها، کلاهبرداری، فساد و رشوه فراوان است ولی اگر واکنش سازمان‌یافته‌ای به این نوع جرایم نمی‌بینید رنگ خطر به صدا درآمده است. در این جامعه هر روز به دلیل عدم وجود واکنش سازمان‌یافته نسبت به جرایم، خشونت و ناهنجاری‌ها افزایش پیدا می‌کند و این امری طبیعی است. در حالی که وجدان جمعی باید نسبت به جرم از خودش واکنش نشان دهد، اگر واکنش نشان داده شود خودبه‌خود رابطه‌ای منطقی بین وجدان جمعی و جرم ایجاد می‌شود. ولی اگر وجدان جمعی نسبت به جرم و ناهنجاری واکنش نشان ندهد آنگاه کفه ترازو تغییر می‌کند. همیشه باید بین وجدان جمعی و جرم و ناهنجاری تعادلی وجود داشته باشد. ولی وقتی در یک جامعه کفه وجدان جمعی کم‌وزن می‌شود کفه جرم در آن جامعه شدت می‌یابد و گاهی این رابطه برعکس است یعنی وقتی واکنش وجدان جمعی خیلی غلیظ باشد آنگاه میزان آزادی و فردگرایی در جامعه به‌شدت کاهش می‌یابد. هر دو موقعیت از نظر یک جامعه‌شناس مناسب نیست بلکه همیشه باید تعادلی میان جرم و وجدان جمعی وجود داشته باشد

❧ **حال سوال این است که چرا در جامعه ما نسبت به این ناهنجاری‌ها واکنش جمعی اتفاق نمی‌افتد؟**

در جامعه ما وجدان جمعی تا حدودی کاهش یافته و هر روز سست‌شده‌تر و بی‌ر‌مق‌تر می‌شود و متقابلاً جرایم، ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها افزایش پیدا می‌کند. این مساله یکی از دلایل افزایش جرایم و ناهنجاری‌هاست.

❧ **البته پدیده سعی می‌کند با این ناهنجاری‌ها مقابله کند اما به نظر می‌رسد جواب نمی‌دهد...**

بله! پلیس واکنش و شدت عمل نشان می‌دهد و شاهد صحنه‌های عملی اعدام و قطع دست هم هستیم. اما با این وجود و به‌رغم واکنشی که نیروهای انتظامی و امنیتی نشان می‌دهند همچنان خشونت‌ها در جامعه ما افزایش پیدا می‌کند. ممکن است چند روز گیر را اعدام کنند و روزگبری به مدت یک ماه کم شود ولی بعد از آن به‌اشکال دیگر افزوده می‌شود. زیرا در این شکل که احساس خطر می‌کنند یک شکل دیگری از سرقت افزایش می‌یابد. بنابراین اینجا دو مشکل داریم؛ یکی اینکه وجدان جمعی که محصول خود جامعه است و دچار مشکل شده که باید ترمیم



سعيد معيدفر در گفت‌وگو با «شرق»:

جهان هستی بر تغییر استوار است و همه پدیده‌ها همواره در حال تغییرند و گویی؛ هر دم از این باغی بر می‌رسد، تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد. در وادی فلسفه این سخن از «هراکلیت» فیلسوف عصر باستان یونان نقل شده است که «در یک رودخانه بیش از یک بار نمی‌توان فرو رفت چرا که برای بار دوم، آب آن رفته و رودخانه نیز تغییر کرده است.» این معنا در مفاهیم حکیمان کهن ما نیز به عنوان «حرکت جوهری» یاد شده و ملاصدرا که اندیشه‌هایش برگرفته از آموزه‌های اصیل و ایرانی شیخ اشراق سهروردی است آن را برخاسته از یوپایی و حرکت در هستی می‌داند. در وادی زمینی ما آدم‌ها، این حرکت و تغییر به ویژه در روزگار مدرن و فرامدرن، سرعت شگفت‌انگیزی دارد و طبعاً تغییر در حوزه‌های تمدنی که خود بر اساس تغییر در تفکر و اندیشه حادث شده‌اند تغییرات گسترده‌ای را در فرهنگ و مناسبات بدنه اجتماعی ایجاد کرده و طبعاً تحولات اجتماعی عصر حاضر را موجب شده است. ما در این صحنه هر بار تغییر و تحولاتی را که در یکی از این حوزه‌ها اتفاق افتاده با رویکردی فکری و با شیوه گفت‌وگو با یکی از متخصصان مورد آرزایی قرار می‌دهیم. در دومین بخش از سلسله مباحث تغییر، گفت‌وگویی داریم با دکتر سعید معیدفر استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس قبلی انجمن جامعه‌شناسی ایران. با دکتر «معیدفر» درباره «تغییر» یا رویکردی جامعه‌شناسانه به گفت‌وگو نشستیم. او متعهدانه به تحلیل ریشه ناهنجاری‌های اجتماعی در سه دوره سازندگی، اصلاحات و روزگار اکنون پرداخت. معیدفر در این گفت‌وگو سست شدن وجدان جمعی در ایران را در زمره بزرگ‌ترین آسیب‌های اجتماعی جامعه امروز ایران برشمرد. این گفت‌وگو را هم می‌خوانیم.

❧ **آقای دکتر همان‌طور که می‌دانید جوامع بشری همواره در حال تغییرند هرچند جهت کلی جوامع رو به جلوست، اما در مقاطعی از زمان پدیده‌هایی در جوامع به وجود می‌آید که موجب نگرانی می‌شود. حال برای ورود به بحث اگر قرار باشد عنصر تغییر را در جوامع مورد توجه قرار دهیم، جامعه‌شناسی چه تعریفی از تغییر به دست می‌دهد؟**

جامعه‌شناسی دو بخش دارد؛ یک بخش به مطالعه استاتیک جامعه می‌پردازد یا به عبارتی مطالعه مقطعی از جامعه و بخش دوم مطالعه روند یا خط‌سیر است، البته اگر بخواهیم جایگاه اصلی جامعه‌شناسی را در نظر بگیریم، جامعه‌شناسی عمدتاً مطالعه روند است و منظور از روند هم تحولاتی است که یک جامعه طی زمان انجام می‌دهد و این تحولات در همه عرصه‌های آن اتفاق می‌افتد. بنابراین به یک عبارت جامعه‌شناسی وقتی صحبت از تغییر می‌کند، منظور تغییرِ است که همه بخش‌های نظام اجتماعی را دربرمی‌گیرد. مثلاً تغییر گاهی در محیط یک نظام اجتماعی اتفاق می‌افتد؛ مثل افزایش جمعیت آن جامعه یا تحولات فنی و تکنولوژیک یا مواجهه یک جامعه با جامعه دیگر. این اتفاقات ممکن است منشاء تغییر باشند ولی در جامعه‌شناسی وقتی ما می‌توانیم بگوییم تغییر رخ داده که در همه بخش‌های نظام اجتماعی و در همه ابعاد آن وارد شود. یعنی اگر جامعه در مسیر یک تغییر تکنولوژیک یا تغییر جمعیتی است یا در تبادل با جامعه دیگر قرار می‌گیرد، این به تنهایی موجب تغییر نمی‌شود بلکه زمانی تغییر به صورت درست و اصولی انجام می‌گیرد که بقیه نهاده‌ها و سازمان‌های اجتماعی و بخش‌های جامعه را از سطوح مادی تا غیرمادی تحت‌تاثیر قرار دهد مثلاً باعث شود دگرگونی‌هایی در حوزه معیشتی آن جامعه ایجاد شود و به‌تدریج نظام سلسله‌مراتبی، نظام ارتقای اجتماعی یا نظام سیاسی آن جامعه تغییر پیدا کند و بعد به تدریج در چارچوب آن نهنجاری‌های اجتماعی دچار تحول شوند و نهایتاً این تغییر تا بخش ارزش‌ها و جنبه‌های نمادین جامعه استمرار پیدا کند. بنابراین تغییر در جامعه‌شناسی به عنوان پدیده‌ای بنیادین است که وقتی به معنای واقعی رخ داده بتواند ابعاد مادی و غیرمادی کنش را تحت‌تاثیر قرار دهد. به عبارت دیگر هر رفتارها را دگرگون کند و هم بتواند اندیشه‌ها، عقاید، باورها و نگرش آدم‌ها را تغییر بدهد. بنابراین تغییر از نظر جامعه‌شناسان فرآیندی است اصولی که در دستگاه نظریه‌پردازانی چون پارسونز هم با چنین رویکردی به مساله تغییر روبه‌رو هستیم.

❧ **اگر بخواهیم به بحث پدیده‌ها و تغییرات اجتماعی بپردازیم ترجیح می‌دهم با یک اتفاق که خود شاهد آن بودم شروع کنیم؛ صبح یک روز کاری در چهارراه پارس‌کوی دو نفر با همدیگر درگیر شده بودند و آدم‌های زیادی تفاوت از کنارشان می‌گذشتند و طرفین نزاع آن‌قدر یکدیگر را زده بودند که دیگر رمقی نداشتند و با چشمانشان از رهگذران می‌خواستند که آنها را از هم جدا کنند! چه اتفاقی افتاده است که آدم‌های جامعه ما تحمل یکدیگر را ندارند و چنین اتفاق‌هایی می‌افتد؟**

واقع‌های که شما اشاره کردید می‌تواند وجه دیگری هم داشته باشد و آن اینکه چرا افراد از کنار این حوادث صرفاً نا‌گهان که عدم مداخله می‌گذرند. درصورتی که